

زاغان
محمدرضا شفیعی کدکنی

"آنک شبِ شبانه تاریخ پر گشود
آنجا نگاه کن
انبوه بیکرانه اندوه!
اوہ"...

... "زاغان به روی دهکده، زاغان به روی شهر
زاغان به روی مزرعه، زاغان به روی باغ
زاغان به روی پنجره، زاغان به روی ماه
زاغان به روی آینه ها،
آه...!
از تیره و تیار همان زاغ
کش راند از سفینه خود نوح
اندوه بیکرانه و انبوه.

...زاغان به روی برف
زاغان به روی حرف
زاغان به روی موسیقی و شعر
زاغان به روی راه"...

:
... "زاغان به روی هر چه تو بینی
از نور تا نگاه